

سُورَةُ فَصَّلَتْ ٤١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

حم

﴿١﴾

بود رمزی از کردگارِ کریم اشارت بگشته به حا و به میم

تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿٢﴾

نزولی ز حق است، خدای جهان خداوندِ بخشنده و مهربان

كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

﴿٣﴾

کتابیست جامع، بود بی‌کران که آیاتِ آن بس فصیح و روان

نوشته به تازی خداوندگار حقایق و احکام او پایدار

که افراد فرهیخته در هر زمان تعقل کنند اندر آیاتِ آن

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

﴿٤﴾

بشارت به نیکان دهد این کتاب بترسند او هم زِ روز حساب
 ولی اکثراً مردمان غافلند برای شنیدن زِ قرآن کردند
 وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّهِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ
 إِنَّا عَامِلُونَ



بگفتند افرادِ مشرک زِ کین که دل‌های ما را نباشد یقین
 کنی دعوتی که کلامِ خداست ولی گوشِ ما کر از این مدّعاست
 حجابی بودِ بینِ ما بس قطور از این فاصله چشمِ ما گشته کور
 تو بر کارِ خود کن عملِ مصطفی! کنیم ما عمل آنچه هست راهِ ما
 قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ
 لِلْمُشْرِكِينَ



بر این مردمان گو، تو ای رهنما! که هستیم بشرِ عین و مثلِ شما
 ولی وحی آید به من در زمین زِ ذاتِ خدا جمله آیاتِ دین
 که معبودتان ذاتِ پاک احد ندارد شریکی و هست لم‌یلد
 روید مستقیم، طی کنید راهِ هو نمایید طلب هم زِ غفرانِ او
 بسا بد، به احوالِ آن مشرکان که راهِ خطا رفته‌اند در جهان

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ



همان‌ها که هرگز نبخشند زکات اگر چه که امریست از واجبات
 و باشند کافر به روزِ حساب چو ایمان نیاورده‌اند بر کتاب

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

کسانی که ایمان بیارند لیک نمایند اعمالِ صالح و نیک
 بود اجرِ ایشان به طور یقین فراوان و لاینتهی^۱ یوم دین
 ﴿قُلْ أَنتَکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنٍ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ۚ ذَٰلِکَ رَبُّ
 الْعَالَمِینَ﴾

رسولا! بگو تو بر آن جاهلان بگشتید کافر به ربّ جهان؟
 خدایی که آورد پدید این زمین بکرد در دو روز او بساطی چنین
 بیارید شریکی ز کفر بر خدا همین است جرم و خطای شما
 بود ذاتِ حق ربّ هر دو جهان نباشد به جز او خدا بی گمان
 وَجَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَکَ فِیْهَا وَقَدَّرَ فِیْهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَةِ آیَامٍ سَوَاءً لِّلْإِنْسَانِ

برافراشت کوه‌هایی بس ریشه‌دار که برکت بر آنها بشد برقرار
 همه رزق و روزی بر اهلِ زمین به چار روز مقرر نمود اجمعین
 مساوی ببخشیده آن ذاتِ رب به مخلوق که هستند روزی طلب
 ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا
 طَائِعِینَ

اراده نمود چون خدای جهان که خلقت نماید همی آسمان
 به امری که نافذ بیامد ز جود پدید شد همه آسمان‌ها ز دود
 خطابی نمود بر سماء و زمین که آیید به نزد هم اجمعین

چه از شوق، یا از کراحت و زور شتابید به نزدِ خداوندِ نور
 به پاسخ بگفتند با وجد و ذوق که آییم به نزدِ شتابان زِ شوق

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ۚ وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا
 بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

﴿۱۲﴾

طبق‌ها به پا داشت، هفت آسمان فقط در دو روز آن خدای جهان
 به هر آسمان نظمِ خاصی بداد زِ وحی، جمله افلاک برپا نهاد
 ببخشید زینت و زیور بر آن چراغ‌هایی از انجم آسمان
 چنین اقتدار و نظامی عظیم زِ تدبیرِ ذاتِ عزیز و علیم

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ

﴿۱۳﴾

گر اعراض نمایند زِ حق کافران به یاد آرشان آن عذابِ گران
 از آن صاعقه که بیامد عمود رسید بر سر عاد و آنکه ثمود
 بگو، ای رسول! که سرانجامتان بودِ محتمل بر عذابِ آن‌چنان

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۖ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبَّنَا لَأَنْزَلَ
 مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

﴿۱۴﴾

رسولانِ حق آمدند مستمر که یابد بشر از هدایت ثمر
 تذکرِ بدادند در روزگار پرستش نورزید جز کردگار
 بگفتند کفار زِ جهل و گناه فرستاده‌ای گر بخواستی اله
 همی بفرستاد نبی از فلک که باشند ایشان زِ جنس ملک
 از این‌رو شما را نداریم قبول نباشید زِ حکمِ خداوند، رسول

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ۖ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۖ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

﴿۱۵﴾

به ناحق نمودند آن قوم عاد
به مغروری گفتند در آن زمان
نخواستند بدانند که پروردگار
تواناتر است او یقین بی گمان
نمودند انکاری قوم لئیم
بسی سرکشی در زمین از عناد
قوی تر ز ما کیست اندر جهان؟
که خلق کرده این قوم ناسازگار
ز این قوم و هر چیز اندر جهان
علیرغم بُرهانی این سان عظیم

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ

﴿۱۶﴾

اراده نمودیم که بر قوم عاد
به ایام نحسی وزان شد شدید
که این بود عذابی به دار فنا
در آنجاست خواری بر ایشان بسی
هلاکت ببخشیم ز ارسال باد
بدیدند عذاب خدا شد پدید
فزون تر از این هست به دار بقا
نخواهد کند یاوریشان کسی

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ ۖ فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

﴿۱۷﴾

و اما بگوئیم ز قوم ثمود
ولیکن ز کوری جهل و عناد
زدیم ما بر آنها همی صاعقه
به خواری فنا گشت آن قومشان
که ذات خداوند هدایت نمود
گزیدند رهی پرخطا و فساد
بگشتند هلاک اندر این واقعه
چنین بود عقابی ز کردارشان

وَنَجِّنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

بدادیم ما مؤمنین را نجات که بودند خداترس اندر حیات
وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

به محشر چو گرد آورند مردمان به دوزخ کشاند چنین دشمنان
بینند در آنجا عذابی الیم که لاینتهی^۱ هست زمان جحیم
حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

رسند تا به دوزخ چنین مجرمان شهادت دهند جمله اعضایشان
ز پوست و ز گوش و ز چشم و نگاه گواهی به جرمها دهند و گناه
وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ
مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

بگویند به اعضای خود، ای عجب! چگونه شهادت دهید با تعب؟
به پاسخ بگویند اعضا چنین که باشد خداوند، سخن آفرین
به هر چیز نطقی ز حکمت نهاد کنون نطقی معنی^۱ به ما او بداد
شما را در اول خدا آفرید به هنگام مرگ هم سوی او روید
وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ
أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ

نمودید مخفی گناهان ز پیش ز افعالِ ناجور و کردارِ خویش
 دلیلش نبود که نباشند گواه شما را ز پوست و ز گوش و نگاه
 کردید پنهان چو ظلم و جفا بدین فکرِ باطل برفتید خطا
 که گر مخفی سازید فعلِ گناه نبیند چنین جرم، ذاتِ اله

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

﴿۲۳﴾

ولیکن همین ظن و فکرِ خطا که دادید نسبت شما بر خدا
 بشد موجبِ خشمِ یزدانِ پاک بگشتید زیانکار بدیدید هلاک

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ

﴿۲۴﴾

اگر که بخواهند تحمل کنند چگونه توانند؟ که در آتشند
 و گر بی تحمل کنند آه و داد نیابند فریادرسی از و داد

﴿۵﴾ وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ
 قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

﴿۲۵﴾

بر آنها گماشتیم یارانی دون خبیث و گنهکار و جمله زبون
 هر آنچه بیامد فرارویشان بگشتند طالب، روند سویشان
 به انظارشان هست وجیه و صحیح اگر چه بود جمله، کاری قبیح
 شوند غافل از عاقبت، هم حساب ز غفلت بیفتند اندر عذاب
 بود قهر و خشم خدا در کمین بر این مردم جاهل و غافلین
 همانند جنّ و ز انس، سابقین بگردند زیانکار و از خاسرین

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ

بگفتند کفار و آن جاهلان شاید که گوش آورید مردمان
 به وقتی که قرآن بگردد خروش ببندید ز صوتش شما هر دو گوش
 سخن‌های لغوی و کذبِ گران نمایید القا و تحریفِ آن
 از این ره شوید مانعِ آن صدا که غالب بگردید مگر بر ندا

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

نماییم ما هم عذابی شدید بر ایشان ز اعمال و کارِ پلید
 که بدتر بود ز آنچه کردند پیش ببینند عقاب و بگردند پریش
 ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

بود آتشِ دوزخ، آخر جزا بر این قومِ دون، دشمنان خدا
 که هست منزلِ این خسان تا ابد چو انکار نمودند حرفِ احد
 وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَفْدَانِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ

به حسرت بگویند آن کافران به پیشگاه حق و خدای جهان
 نشان ده تو آن جن و انس آشکار که گمره نمودند در روزگار
 به زیر دو پا افکنیم آن خسان بگردند ذلیل‌تر، سوی مردمان
 إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

هم آنها که گفتند خدا نزدشان
 بودند ذاتِ ایزد فقط، بی‌گمان
 بماندند مقاوم و هم استوار
 بر ایمانِ خالص به پروردگار
 ملائک بیايند همی سويشان
 بشارت دهند بس به ايمانشان
 که اين مژده باشد زِ ربِّ کریم
 نه ترس و نه حُزنی زِ دورِ قدیم
 به جنتِ درآيید به حُسنِ قبول
 بهشتی که وعده بداده رسول

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۖ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ

چو مايم نزد شما مردمان
 ولينعت و حامیِ دو جهان
 هر آنچه کنید آرزو باليقين
 مهيا شود در بهشتِ برين
 نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ

بگسترده ذاتِ خدا اين نعيم
 خدایي که باشد غفور و رحيم
 وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

چه کس هست نيكوتر اندر جهان؟
 که خواند به سوی خدا مردمان
 و اعمالِ نيكو کند در زمين
 و گوید که هستم من از مسلمين
 وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

نباشد مساوی یقین بی‌گمان ز اعمالِ نیکو و بد در جهان
 به نیکی جواب ده تو بر مردمان اگر چه بدی آورند در میان
 که هر کس عدو هست اندر ضلال بگردد مگر دوستِ تو بالمآل

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

﴿۳۵﴾

ولیکن بر این حال و این‌سان مقام نگردند واصل خلائق تمام
 مگر آن کسان که ز صبر و ثبات برند حظّ وافر به دورِ حیات

وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

﴿۳۶﴾

اگر رنجی آید به تو یا فساد ز شیطانِ آلوده و بدنهاد
 پناهی ببر تو به ذاتِ کریم که باشد خداوند سمیع و علیم

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۚ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ
 الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱﴾

﴿۳۷﴾

ز آیات حق است روز و شبان و خورشید و هم ماه اندر جهان
 نشاید که سجده کنید از گناه به خورشیدِ عالم و یا آنکه ماه
 ولیکن کنید بندگی مر ورا که او آفریدست آن هر دو را
 پرستش کنید ذاتِ حق جملگی نماید فقط بر همو بندگی

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿۱﴾

﴿۳۸﴾

اگر کافران از تکبر و کین پرستش نیارند به ربّ مبین
 ملائک به روز و شبان بی ملال نمایند تسبیح آن ذوالجلال
 وَمَنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا
 لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿۳۹﴾

ز آیات دیگر ز پروردگار بود این زمین آیتی آشکار
 که باشد مطیع او به نظم امور نعم‌های وافر دهد پروفور
 چو ما آب باران بباریم بر آن گیاهان شوند زنده اندر جهان
 هر آن کس ز باران ببخشد حیات کند زنده، بار دگر او ممات
 خدایی که جاوید باشد مدام همو قادر است بر همه چیز تمام
 إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

﴿۴۰﴾

هم آنها که کافر بگردند ز کین نمانند پنهان ز ما بالیقین
 مگر آن کسی که به روز حساب بیفتد به آتش ببیند عقاب
 بود حال او بهتر از مؤمنین؟ که ایمن بمانند در یوم دین
 نماید کنون هر چه خواهید شما که آگه به اعمالتان هست خدا

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ

﴿۴۱﴾

کسانی که بر ذکر حق کافرند یقیناً که گمراه و هم جاهلند
 چو آیات قرآن همه رحمت است کتاب خداوند و باعزت است

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

نیاید کلامی زِ باطل در آن به هیچ روزگاری زِ دورِ زمان
چو باشد کلام از خدای مجید خدایی که باشد حکیم و حمید

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرَّسُولِ مِنْ قَبْلِكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ

رسولا! ندادیم تو را وحی حق مگر آنکه عیناً زمانِ سبق
بدادیم این وحی بر مرسلین که بودند قبل از تو اندر زمین
ببخشد خداوندگارت بسی زِ آمرزش و مغفرت هر کسی
ولیکن زِ قهرش دهد او عذاب به کفارِ جاهل برای عقاب

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجْمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۚ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۚ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْوَهُ وَعَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

اگر ما به قرآن، کلامِ عجم نزولش بدادیم بهرِ اُمم
به اعراض بگفتند آن جاهلان ندانیم چه می‌گوید آیاتِ آن
یقیناً که می‌بود جای عجب گر آیات نبودند به لفظِ عرب
بگو تو، که قرآن کتابِ شفاست به کلِّ خلایق یقین رهنماست
و آنها که ایمان نیاورده‌اند زِ آیاتِ ایزد همی کر شدند
یقیناً که باشند زِ دل جمله کور و انگار ندایش کنند زِ دور

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ

بکردیم نازل به موسی^۱ کتاب
گرفتند مردم ره اختلاف
اگر که نبود آن کلام کمال
عذاب بر چنین اُمتِ تیره‌بخت
که بود از خداوندِ رحمان خطاب
مخالف بگشتند و رفتند خلاف
که سبقت گرفت رحمتش بالمآل
فرا می‌گرفت جملگی را چه سخت
اگر چه بماندند در شک و ریب
بهانه گرفتند ز آیاتِ غیب

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

﴿۴۶﴾

هر آن کس که نیکو کند کارِ
خویش
برد بهره از کرده‌اش کم و بیش

و برعکس اگر بد نماید کسی
نخواهد ستم کرد خدایت یقین
ببیند ضررها به آخر بسی
که ظلم بر خود آورده‌اند ظالمین

﴿۵﴾ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ

﴿۴۷﴾

فقط هست خدا آگه اندر جهان
نیاید برون میوه از غنچه‌ای
به آبستنی کی رسند مادران؟
نداند کسی جز به حکمِ ازل
به یاد آر رسول! روز حشر و عذاب
کجایند کنون جمله معبودتان؟
به پاسخ بگویند، نداریم گواه
که محشر چه ساعت بگردد عیان؟
درختان عالم به هر باغچه‌ای
چه وقت بچه آید برون در جهان؟
فقط آگه است آن حقِ لم یزل
که حق می‌کند مشرکین را خطاب
که خواندید شریکِ خداوندتان
نجات ما نیابیم ز این‌سان گناه

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُدْعُونَ مِنْ قَبْلُ ۖ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ

﴿۴۸﴾

شود محو و نابود از دیدشان هر آنچه که بودست معبودشان
 بفهمند آنکه که در آن حیات گریزی نباشد، نیابند نجات

لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ

﴿۴۹﴾

بشر بهر خود هم ز پروردگار تمنا نماید بسی بی‌شمار
 که سیر او نمی‌گردد اندر جهان نه شکری بیارد همی آن‌چنان
 ولی گر که آسیب رسد بر بشر شود شاکی و ناامید سربه‌سر

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

﴿۵۰﴾

اگر ما کسی را پس از رنج و درد چشانیم رحمت ز خود بهر فرد
 بگوید که شایسته بودم چنین گمانی نباشد بر آن یوم دین
 اگر هم که رجعت به سوی خداست نعم‌های بسیار بر من رواست
 دهیم آگهی ما بر این جاهلان عقوبت ببینند ز این فعلشان
 به خواری و ذلت رسند بر عقاب به سختی چشانیمشان ما عذاب

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ

﴿۵۱﴾

و هر گاه بر انسان ز فضل عمیم عطا ما نمودیم فراوان نعیم
 به اعراض، دوری گزیند همی شود غافل از شکر ایزد بسی
 ولیکن ز شر گر رسد بر بلا گشاید زبانش به عرض دعا

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

رسولا! بگو تو بر ایشان چنین چه پنداری دارید اگر بالیقین؟
 که آیاتِ ما جمله باشد زِ هو شما کفر ورزید و باشید عدو
 چه کس گمرهی دیده اندر سبیل؟ که دور باشد و هم بعید از دلیل

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ
 عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

زِ حکمت کنیم روشن آیاتمان زِ آفاق و انفاس اندر جهان
 بگردد هویدا و روشن تمام که برحق بود ذات ایزد مدام
 مگر نیست برهانی کافی چنین که او شاهد است بر همه اجمعین

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ ۚ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ

بدانید، ای اهل ایمان! همه که کفار به شکند و در واهمه
 که اندر لقا سوی پروردگار به انکار و شکند در روزگار
 ولیکن خداوند و ربّ مبین احاطه به خلق دارد او اجمعین